

تبیین راهبردهای نوین جامعه محوری پلیس بر اساس نظریه جامعه شناسی احساس

تاریخ دریافت: ۸۸/۴/۳۰

تاریخ پذیرش: ۸۸/۵/۲۵

دکتر جعفر هزارجریبی^۱

چکیده

مسئله و هدف: هدف اصلی این مطالعه بررسی و تبیین مأموریت‌های پلیس جامعه محور از دیدگاه نظری جامعه‌شناسی احساس بر پایه نظریه‌های جامعه شناسان کلاسیک و نئوکلاسیک است.

روش: این مطالعه از نوع مفهومی و تبیینی است که به روش کتابخانه‌ای و فیش برداری از آخرین یافته‌ها و مستندات حوزه جامعه‌شناسی احساس و نظم و انتظام استفاده شده است.

یافته‌ها: یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که جامعه محوری پلیس با برخورداری از اندیشه‌های ایدئولوژیکی و آرمان‌خواهی و آگاهی و شناخت مبانی دینی راهگشایی برای اندیشه و عمل پلیس گردد. همچنین جامعه محوری پلیس در واقع براساس احترام به خواست‌های محوری جامعه شکل می‌گیرد و نتایج مثبت آن رفع نیازهای شهروندان ارزیابی می‌شود.

نتایج: باز تولید نظم براساس هنجارهای فرهنگی و ارزشی جامعه و برخاسته از تعهد و تقلید شهروندان است که در چهاچوب نظری جامعه‌شناسی احساس قرار می‌گیرد و بر همین مبنای راهبردهای پلیس جامعه محور از جمله تولید احساس آرامش و امنیت در جامعه، استفاده از قدرت نرم در برخوردهای اجتماعی، کمک به حل و فصل منازعات اجتماعی و ... از جمله نتایج نظری این مطالعه است.

واژگان کلیدی: احساس / نظم / پلیس جامعه‌محور / تعامل، اجتماع

مقدمه

یکی از اولویتهای کشورهای در اداره امور داخلی خود، برقراری نظم و امنیت است. امنیتی که بر پایه رضایتمندی شهروندان و کنترل اقتدارآمیز آن توسط دولت به عنوان مهمترین نهاد تأمین کننده آن استوار باشد.

جامعه سیاسی دربرگیرنده تقاضاها، خواستههای گوناگون، تعاملات گوناگون طبقات و گروههای اجتماعی است و نهاد دولت نیز در تنظیم روابط افراد و گروههای اجتماعی با یکدیگر و همچنین با دولت نقش بسیار اساسی دارد و هرگونه ناکارآمدی در روابط فوق، نظم اجتماعی را دچار ناهنجاری و اختلال و ناامنی را در ابعاد گوناگون ایجاد می کند.

از سوی دیگر، وظیفه دارد تا قابلیت و ظرفیت نهاد سیاسی خود را در حل منازعات و تأمین تقاضاهای معقول و ایجاد هنجارها، بسترهای لازم جهت اعمال حاکمیت سیاسی، انسجام و همبستگی گروههای اجتماعی در راستای برقراری نظم و امنیت اجتماعی فراهم و تقویت کند و در این کشاکش است که به موانع، تنگناها و آسیبهای متعددی برخورد می کند. به عبارت دیگر، عملی که در کارکرد، کارآمدی و توانایی او خلل وارد می کند و در نهایت می تواند ساختار و ماهیت دولت را با مشکل مواجه سازد.

پلیس جامعه محور در یک چارچوب مبتنی بر تعامل خلاق با شهروندان می تواند به حل مسائل و مشکلات جامعه معاصر در خصوص بی نظمی های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی کمک ویژه ای کند و در موضوعاتی مانند پیشگیری از جرم و کنترل آن موفقیت های بیشتری کسب نماید. همچنین برای پایداری ثبات و نظم در جامعه پیش بینی های لازم را به عمل آورد و از این طریق احساس همدلی بین شهروندان و پلیس افزایش خواهد یافت.

رشد سریع جمعیت در دهه های اخیر در ایران از یک سو و محدودیت منابع و امکانات بویژه زیرساخت های لازم برای تقویت نیروهای انتظامی از سوی دیگر، ایجاب می کند که به شیوه های نوین انتظام جامعه و رشد کمی و کیفی نیروهای برقرارکننده نظم و امنیت توجه بیشتری شود. گرچه ممکن است عده ای رشد جمعیت به ویژه در

مناطق شهری را یکی از مشکلات انتظامی پلیس محسوب کنند لیکن شیوه‌های جدید برقراری نظم و انضباط اجتماعی و رویکرد جامعه‌محوری پلیس و مشارکت نیروهای بومی و محلی می‌تواند قوام بخش مأموریت‌های جدید پلیس باشد.

هدف اصلی این مطالعه آن است که از چارچوب نظری مربوط به جامعه‌شناسی احساس برای تبیین مأموریت‌های پلیس جامعه‌محور به اقتضای جامعه جدید سود برده شود و بر همین مبنا از نظریات جامعه‌شناسان کلاسیک و نئوکلاسیک بهره‌برداری شده است که به نظر می‌رسد رویکرد جدید در به‌کارگیری نظریه‌های جامعه‌شناسی در عرصه تعامل، احساس، نظم اجتماعی و پلیس جامعه‌گرا باشد و روابط سازنده پلیس و شهروندان را یادآوری کند.

مبانی نظری

پلیس جامعه محور به معنای یک تغییر کوچک فنی در اداره امور پلیسی نیست، بلکه نوعی تغییر در الگوی فکری شیوه عمل پلیس است. این بنیادی ترین تغییر در نظام سازمانی پلیس است. ممکن است جامعه گرایی پلیس را نتوان به عنوان پیشگیری از جرم و ترس از جرم در جامعه تلقی کرد ولی اداره امور پلیسی از طریق جامعه محوری، فلسفه جدیدی در اداره امور پلیسی مبتنی بر این مفهوم که مأموران پلیس و شهروندان به شیوه‌های خلاق با یکدیگر تعامل و همکاری داشته باشند این نوع تعامل پلیس و شهروندان، زمینه‌های حل مشکلات و مسائل جامعه معاصر را در خصوص جرایم، ترس از جرم، بی‌نظمی اجتماعی و فیزیکی و انحطاط محله‌ها یاری می‌کند (میلر و ام. هس، ۱۳۸۲: ۵۱). این فلسفه مبتنی بر این باور است که دستیابی به اهداف پلیس جامعه محور مستلزم آن است که ادارات پلیس، روابط جدیدی با افراد مطیع قانون در جامعه به وجود بیاورند؛ به آنها اجازه اظهار نظر بیشتر در تدوین اولویت‌های پلیس محلی بدهند و با درگیر کردن شهروندان در تلاش برای بهبود کیفیت زندگی در محلات خودشان، تمرکز پلیس را از کار در مورد پیگیری‌های مختلف به حل کردن مسائل و مشکلات اصلی جامعه منتقل کنند (ام. هس و میلر ۱۳۸۲: ۵۲).

در رویکرد جامعه محوری پلیس غالباً دستورالعمل های رسمی و دقیقی برای حل مشکلات و مسائل جامعه تدوین نمی شود، بلکه در اکثر موارد پلیس مجبور می شود از قدرت اندیشه و تفکر خود و با همکاری و مساعدت شهروندان نسبت به موضوعی راه حل ارائه کند. در این رویکرد، از جامعه اطلاعاتی شهروندان به طور عام استفاده می شود و برای کشف جرم و شناسایی مجرمان احتمالی از همیاری مردم بهره گرفته می شود. عناصر پلیس و مردم، ترکیبی از محیط امن محله ها را به وجود می آورند. بنابراین، پلیس در رویکرد جدید برای موفقیت در مأموریت سازمانی از منابع انسانی مردمی برخوردار است و مردم هم از فضای جدید سازمان پلیس جامعه محور در جهت مدیریت مسائل انتظامی جامعه حداکثر بهره برداری را خواهند کرد.

مفهوم احساس^۱ در روان شناسی

در روان شناسی، هیجان یا احساس پدیده ای چند بعدی است و معمولاً چهار مؤلفه را دربر می گیرد:

۱- حالتی از احساس ذهنی؛

۲- الگویی از فعالیت فیزیولوژیک؛

۳- کارکردی است با هدف؛

۴- جلوه ظاهری.

بنابراین احساس، سازگاری شخص را هم با محیط فیزیکی و هم با محیط اجتماعی آسان می کند.

کارول ایزارد^۲ (۱۹۸۹) فهرستی از کارکردهای اجتماعی احساس به دست داده است؛ برای مثال چهار کارکرد جلوه ظاهری احساس عبارت است از:

۱- انتقال حالات احساس را آسان می سازد؛

۲- پاسخ دهی دیگران به ما را تنظیم می کند؛

۳- تعامل اجتماعی را آسان می کند؛

1 - Emotion
2 - Karull Ezard

۴- رفتار اجتماعی را ترغیب می‌کند (James, R. Averill, 1995, PP.6-18).

بنابراین، احساس در روان‌شناسی تا اندازه‌ای حالتی عاطفی - ذهنی و زیستی - فیزیولوژیک است که شخص را با محیط سازگار می‌کند. برخی از نمودهای احساس یا اوصاف آن در روان‌شناسی عبارت است از: خشم؛ ترس؛ اندوه؛ شادی؛ تعجب؛ انزجار. در کنار این‌ها، احساس، کارکردهای اجتماعی نیز دارد. در جامعه‌شناسی برعکس است؛ یعنی احساس هدف اجتماعی دارد، کارهای اجتماعی را تسهیل می‌کند و رابطهٔ اجتماعات انسانی را استحکام می‌بخشد. در جامعه‌شناسی به ویژگی‌های فردی و شخصیتی، که این پدیده (احساس) در آن قرار دارد، نیز توجه می‌شود. بنابراین لازم است که به پدیدهٔ احساس در بینش جامعه‌شناختی بپردازیم.

مفهوم احساس در جامعه‌شناسی

اگوست کنت^۱، پایه‌گذار علم جامعه‌شناسی، معتقد است که در نهاد بشر دو گونه تمایل وجود دارد: خودخواهی و نوع‌دوستی، که هر دو از عوامل نیرومند در فطرت بشر است. نخستین اثر حس نوع‌دوستی تمایل قلبی شخص به تشکیل خانواده است که اجتماعی کوچک را تشکیل می‌دهد و بنیان جامعهٔ مدنی است. در این اجتماع کوچک، انسان‌ها همکاری و همیاری را تمرین می‌کنند و برای زندگی اجتماعی آماده می‌شوند. به این امر باید لزوم تقسیم کار را افزود، زیرا در زندگی اجتماعی تفکیک و تقسیم وظایف در اولویت است. گسترش جامعهٔ بشری به تدریج به تشکیل دولت منجر شد؛ و این فرآیند، که نیروی عقل نیز به آن منضم گشته بود، سرانجام به نوع‌دوستی و تضمین بقای جامعهٔ بشری انجامید (توسلی، ۱۳۶۹: ۶۳-۶۲).

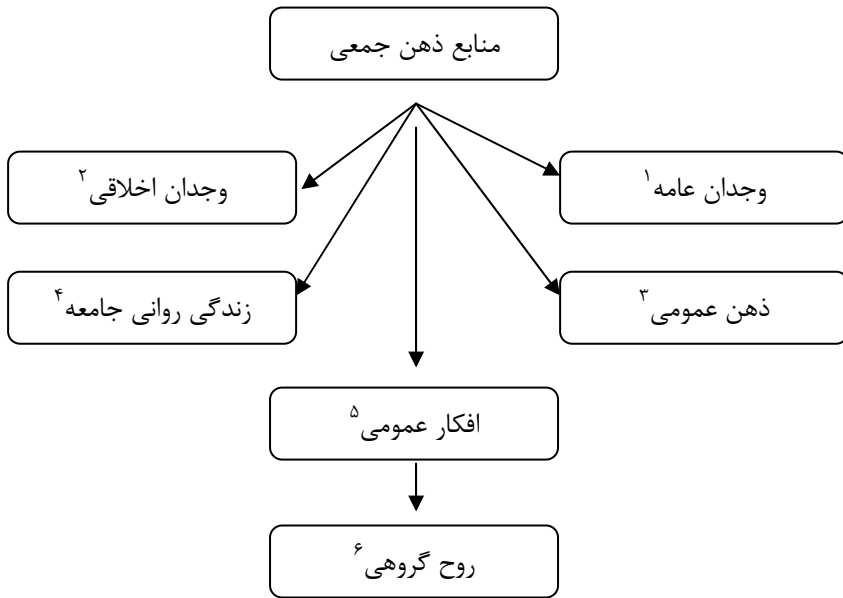
اگوست کنت برای اینکه حس نوع‌دوستی را بر حس خودخواهی برتری دهد در مرحله نهایی کار خود پیروی همگان از دین انسانیت را مطرح می‌کند و رفاه، ترقی و تعالی را در همکاری همهٔ انسان‌ها بر مبنای انسانیت می‌داند. این انسانیت در نزد اگوست کنت به این معنا نیست که انسان را بپرستند، بلکه به مفهوم پرستاری از انسانیت تا رسیدن به کمال است. مقربان این دین کسانی‌اند که به نوع انسان خدمت

1- Auguste Comte

می‌کنند. در این دین مقدس‌ترین تکلیف نوع‌دوستی و دیگرخواهی است، مدنیت نیز نتیجه نوع‌دوستی انسان تلقی می‌شود که عقل به آن ضمیمه می‌شود و بر حس خودخواهی غلبه پیدا می‌کند تا سرانجام به صورت عشق به انسان درآید؛ اشخاص نیز بقای نوع خود را بقای شخص خود می‌دانند. بنابراین اساس و مبدأ اخلاق هم همان نوع‌دوستی است که با پرورش عواطف و عقل قوت می‌گیرد. همچنین، ترقی نوع بشر متناسب با پیشرفت علمی اوست که همواره خودپرستی را مغلوب نوع‌پرستی می‌کند و پرورش مغز را با پرورش دل همراه می‌سازد.

از دیگر افرادی که به نظریه احساس به منزله شالوده جامعه توجه کرده امیل دورکیم^۱ است. مفاهیم اساسی به کار گرفته‌شده توسط وی نشان‌دهنده اهتمام او به بحث احساس و عاطفه در جامعه‌شناسی است. برخی از این مفاهیم عبارت است از: اجتماع^۲؛ تعامل^۳؛ تعهد^۴؛ علقه اجتماعی^۵؛ وجدان^۶ (Jennifer, M. Lehmann, 1993pp.22-23). دورکیم جسم اجتماعی را دارای دو ارگانیسم می‌داند: اول اینکه، ارگانیسم فردی، که مربوط به تک افراد و موجد شکل جمعی و انباشتگی^۷ و اساس مادی جامعه است؛ دوم اینکه، ارگانیسم جمعی یا ذهن جمعی، ساخت ارگانیسم فردی ساده و ساخت ارگانیسم جمعی پیچیده است. در عین حال، جسم اجتماعی را قابل تقلیل به فرد یا ذهن فردی نمی‌داند و برای هر کدام واقعیتی قابل است. مهم‌تر آنکه از نظر او جسم اجتماعی ساختی دارد که بر ذهن فردی فشار وارد می‌کند و آن را به سیطره خود در می‌آورد. بنابراین، جامعه نیرویی الزام‌آور دارد که افراد را تحت سلطه و حمایت خود در می‌آورد. این ساخت، که در واقع از منابع ذهن جمعی متبلور شده است، دارای مؤلفه‌های زیر است:

1 - Emile Durkheim
2- Community
3 - Intraction
4 - Commitment
5 - Communal interest
6 - Consciousness
7 - aggregation



نمودار شماره یک- مؤلفه های ساخت جسم اجتماعی (Lehmann, 1993:231)

دورکیم مدعی است که جامعه از طریق جبرهای ساختی، که بر اثر شکل‌گیری ذهن جمعی ایجاد شده است، بر فرد و ذهن فردی حاکمیت پیدا می‌کند. این وضعیت هم در جوامع مدرن و هم در جوامع سنتی وجود دارد؛ با این تفاوت که در جامعه سنتی فرد کاملاً در ساخت جامعه جذب می‌شود، ولی در جوامع مدرن تسلب ساختی کاهش می‌یابد. از نظر دورکیم این نوع حاکمیت در جامعه در چهار دسته از جبر رخ می‌نماید:

- ۱- جبر سیاسی^۷، که فرد به طور مطلق از آن پیروی می‌کند؛
- ۲- جبر فیزیکی یا مکانیکی^۸، که نظام‌های اجتماعی فرد را به انقیاد خود درمی‌آورند (این نیز شکلی از ساخت اجتماعی است)؛

1- Popular consciousness
 2- Moral consciousness
 3- Public mind
 4- Psychic life of society
 5- Public opinion
 6- Mentality of groups
 7- Political determinism
 8 - Physical determinism

۳- خودجبری^۱ یا خودکنترلی، که دو نوع است و همه به واسطه نیروهای اجتماعی وضع می‌شود که خود فرد همانند جامعه می‌شود و نوع دیگر آن درونی شدن^۲ جبرهاست؛

۴- جبرساختی^۳، که چون فرد محصول جامعه است، لذا ساخت جامعه یا وضع طبیعی جامعه او را منقاد خود می‌کند (Ibid : p.71).

با وجود این، جامعه فرد را با همه احساساتش می‌سازد؛ فرد ناگزیر به پذیرش آن است؛ و این عناصر تعیین اجتماعی بر اندیشه و رفتار فرد اثر می‌گذارد. بنا به ادعای دورکیم این تمامیت اجتماعی، که کاملاً انسان را در چنگ گرفته و بین فرد و جامعه هماهنگی ایجاد کرده است، اجتناب‌ناپذیر و دایمی است. علاوه بر این، تعاملی همیشگی بین فرد و جامعه وجود دارد.

اعتماد و همبستگی اجتماعی مهمترین مسئله دورکیم بود. به نظر او برای رسیدن به نظم اجتماعی نوعی انسجام^۴ و اعتماد ضروری است. ترنر^۵ نیز، تحت تأثیر دورکیم، انسجام را فرایند سازمان‌دهنده نظم اجتماعی می‌داند که واحدهای منفک را به یکدیگر مرتبط می‌کند (چلبی، ۱۳۷۵، ۱۳).

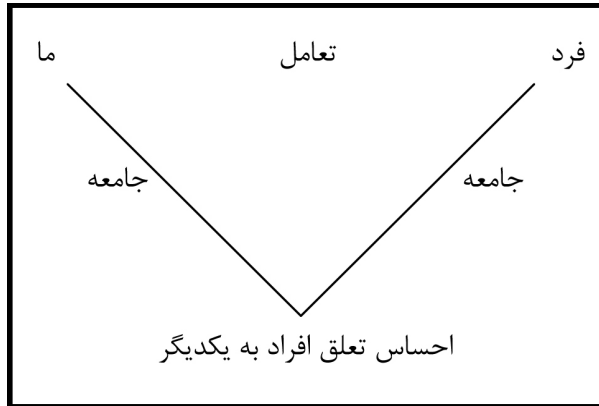
تعامل اجتماعی برای ایجاد روابط گرم در جامعه عمدتاً در دو سطح خرد و کلان قابل بررسی است. در سطح خرد، که فرد و تعامل بین افراد مطرح است، تعامل اجتماعی دو وجه دارد: ابزاری؛ اظهاری.

در وجه ابزاری، تعامل کنشگران مبادله‌ای سرد است، مثل رابطه مشتری با بقال؛ اما در وجه اظهاری، تعامل کاملاً صمیمانه و گرم است؛ و همین نوع تعامل پایدار می‌شود. در تعامل اظهاری رابطه خود هدفی اجتماعی است. بنابراین از طریق تعامل اظهاری، ما یا اجتماع^۶ یا گروه اجتماعی^۷ شکل می‌گیرد (چلبی، ۱۳۷۵: ۱۷). تعامل اظهاری

1 - self - determined
2 - internalization
3 - constitutional determinism
4 - integrate
5 - Turner
6 - Community
7 - Social Ggroup

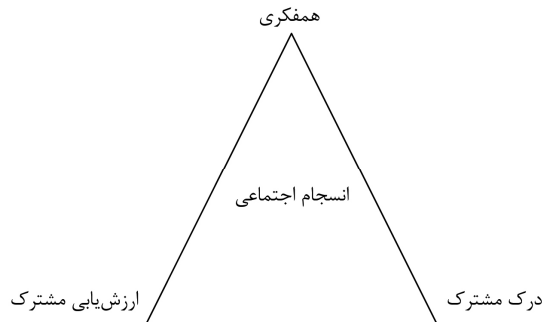
براساس احساس مشترک و حس همدلی با دیگران پدید می‌آید. این حس همدلی را می‌توان بدین شکل نشان داد:

۱۷۷



نمودار شماره دو - حس همدلی در تعامل اظهاری (چلبی، ۱۳۷۵: ۷).

همچنین در سطح خرد جامعه می‌توان به انسجام اجتماعی بهتری دست یافت؛ زیرا هر چه درجه انضمامی محدودتر باشد، شدت رابطه و تعامل بیشتر خواهد شد. بنابراین، عناصر انسجام اجتماعی عبارت است از: همفکری؛ درک مشترک؛ ارزشیابی مشترک.



نمودار شماره سه - عناصر انسجام اجتماعی (چلبی، ۱۳۷۵: ۱۹).

فقدان حداقلی از همدلی و احساس تعلق مشترک، یعنی نبود و اضمحلال «ما»، به «من»ها نیز تسری می‌یابد. همان‌طور که دورکیم متذکر می‌شود، در تحلیل نهایی پایه

هر نظم اجتماعی عاطفه است. به همین دلیل نظم اجتماعی کاملاً عقلانی، آن چنان که ماکس وبر تصور می‌کند، ممکن نیست (چلبی، ۱۳۷۵: ۲۰-۱۹).

همچنین در سطح خرد می‌توان به انواع تعهدهای افراد در تعامل اجتماعی پرداخت. این تعهدهای در سطح سازمانی، کاری و حرفه‌ای تا سطح رابطه‌ای وجود دارد؛ و منشأ آنها وابستگی عاطفی افراد است. این احساس و عاطفه در سطح خرد جامعه، راه عملی رسیدن به انسجام است؛ و هر چقدر انسجام واقعی از سطوح فردی و رابطه‌ای بیشتر به سطوح عمومی‌تر و کلان جامعه گسترش یابد، وضع برای تعهدها در سطح کلان جامعه مساعدتر می‌شود. بنابراین لازم است به تعامل در سطح کلان جامعه نیز پردازیم، زیرا صرف وجود انسجام، عاطفه و احساس در سطح خرد نمی‌تواند هدف‌های بزرگ اجتماعی را محقق سازد. اگر احساس از گروه‌های اولیه و خرد جامعه به گروه‌های ثانویه و بزرگ جامعه تسری یابد، شرایط لازم را برای همفکری و درک مشترک ایجاد خواهد شد. در این موقعیت رابطه «ما» در گروه‌ها، سازمان‌ها و کل نظام گسترش یافته و رابطه گرم و صمیمی از حد گروه‌های اولیه فراتر رفته است و دیگر رابطه گرم فقط در میان قبایل و عشایر و خویشاوندان برقرار نیست، بلکه دیگران حاضر در جامعه هم جزو خویشاوندان محسوب می‌شوند و روابط تعاملی براساس تعهدهای افراد جامعه پویا می‌شود (Gordon, 1985: 145-146).

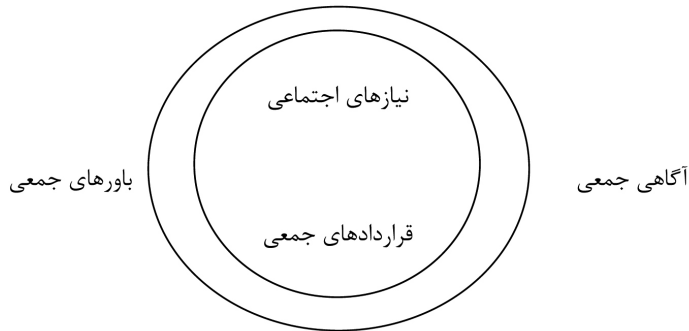
همان‌گونه که گفته شد عواطف و احساسات در سطح کلان اهمیت ویژه‌ای دارد. اگر در جامعه‌ای هویت جمعی پدید نیاید، در واقع آن جامعه فقط انباشت و تجمع افراد است و به اصطلاح نوعی انباشتگی به جای انسجام قرار می‌گیرد؛ و این وضع جامعه را در فراز و نشیب‌ها آسیب‌پذیر می‌سازد. اما آنچه قبلاً به صورت اجمالی آمد مربوط به نظریه دورکیم در سطح کلان جامعه است. او معتقد است که آگاهی جمعی^۱ در نهایت به نیازهای جمعی می‌رسد. به عبارت بهتر به نظر او، آگاهی جمعی نیازهای جمعی را تقویت می‌کند و نیازهای جمعی^۲، باورها اجتماعی^۳، قراردادهای جمعی را استوار

1- Collective consciousness

2 - Collective needs

3 - Collective beliefs

می‌کند و قراردادهای جمعی^۱ آگاهی را شکل می‌دهد. نمودار زیر این دوره را نشان می‌دهد (تنهایی، ۱۳۷۱: ۱۳۲).



(نمودار شماره ۴)؛ ماخذ؛ در آمدی به مکاتب و به نظریه‌های جامعه‌شناسی: ۱۳۲

بنابراین عناصر ایجاد رابطه در سطح کلان به لوازمی نیازمندند؛ و با رسیدن به موقعیت جدید، اخلاق، احساس و نظم اجتماعی پایدار می‌شود و رابطه تعاملی در سطح فردی به نحوی خود را به بالاترین سطح مشترک می‌رساند:

- افراد، گروه‌ها و «ما»ها احتیاج به منشأ، مرجع، ابزار و معیارهای مشترک شناختی دارند، مانند فلسفه‌های نسبتاً مشترک و زبان مشترک و معیاری شناختی، اعم از علمی، آرمانی و دینی؛

- در سطح کلان افراد، گروه‌ها و «ما»ها نیاز به مرجع مشترک قانونی، یعنی هنجارها و رویه‌های قانونی مشترک (نظام حقوقی اعم از سنتی یا عقلانی)، دارند؛

- نظم کلان نیازمند منشأ و مرجع مشترک اجتماعی، یعنی نظام هنجارهای اجتماعی، برای افراد و گروه‌هاست؛

- نظم اجتماعی در سطح کلان باید منشأ و مرجع مشترک ارزشی و نظام اخلاقی نسبتاً همگونی را برای افراد، گروه‌ها و «ما»ها فراهم کند.

1 - Collective contracts

همان گونه که در جامعه‌شناسی نظم مطرح می‌شود، برای ایجاد احساس مشترک در سطوح کلان به چهار نوع تفاهم نیاز هست که با شکل‌گیری آنها می‌توان انتظار داشت که جامعه به وحدت و انسجام و در نهایت نظم اجتماعی برسد این تفاهم‌ها عبارت است از: تفاهم شناختی (بینشی)؛ تفاهم قانونی (حقوقی)؛ تفاهم اجتماعی (هنجاری)؛ تفاهم ارزشی (اخلاقی) (چلبی، ۱۳۷۵، ص ۲۳).

با توجه به مؤلفه‌های فوق، دور‌کیم تفاهمات جامعه را با آگاهی جمعی، که محصولی اجتماعی است، همراه می‌داند. اصطلاح همانندی در نزد دور‌کیم در بحث «اشکال نخستین حیات مذهبی» در واقع بیان‌کننده تأثیر متقابل و پیچیده افراد، چه در سطح ذهن فردی و چه در سطح میان‌ذهنی است. او برای همانند کردن جامعه از اصطلاح «مذهب» و «دین» استفاده می‌کند: «دین» به معنای وجدان مشترک افراد است و «مذهب» برگرفته از احساسات مشترک انسان‌ها که تعهد خاصی در آنها ایجاد می‌کند؛ و این اشکال جدید وجدان مذهبی را نشانه‌ای از ظهور جامعه اجتماعی جدید یا نوسازی شده می‌داند (ایروینگ ۱۳۷۳: ۱۶۲-۱۶۱).

مذهب دور‌کیمی در واقع هسته مرکزی تعامل اجتماعی را نشان می‌دهد و همچون دینی است که انسان را به مرزهای غایی جهان پیوند می‌دهد. بنابراین آنچه تحت عنوان «مذهب» و «دین» در جامعه جدید مطرح می‌کند چیزی نیست جز حاصل احساسات مشترک، همدلی و وفاق اجتماعی، که محور همه آنها وجدان جمعی است.

احساس و عواطف در زندگی اجتماعی

عناصر در حوزه‌های مختلف به لحاظ کاربردشان ماهیت خاصی پیدا می‌کنند؛ و از این منظر می‌توان دو دسته کاربرد برای پدیده‌های اجتماعی - اقتصادی قایل شد:

دسته اول، عناصر اجتماعی و فرهنگی؛ که بیشتر جنبه عملی و اظهاری دارند، هدف‌هایشان بلندمدت است، نقش خود را از صرف وسیله بودن فراتر می‌برند و خود هدف اجتماعی می‌شوند. خصوصیات این عناصر زاینده‌گی و افزایش‌دهنده‌گی است، یعنی هر کدام از این عناصر به مثابه فراکتال^۱هایی عمل می‌کنند که خود در مقیاسی دیگر

1- Fractal

ظاهر می‌شوند؛ برای مثال، احترام، که در نزد جامعه‌شناسان و بویژه دورکیم عنصری تعاملی است، منظور احساس مشترک و درک آن توسط افراد مختلف در جامعه است. وقتی فردی به عنصر احترام توسل جوید، مورد قبول و توجه اشخاص دیگر قرار می‌گیرد و آنان نیز این احترام را با وضعی مطلوبتر به او برمی‌گردانند. بدین ترتیب، دوری از عناصر افزایش یابنده در جامعه جریان می‌یابد، و طرفدارانی پیدا می‌کند، و از سطح فردی عبور می‌کند و به سطوح سازمانی و کلان جامعه تسری می‌یابد؛ دوستی، اعتماد، تعهد، صداقت، محبت از این قبیل عناصرند(همان منبع).

دسته دوم، عناصر اقتصادی و سیاسی است که، برخلاف عناصر اجتماعی و فرهنگی، کاهش یابنده و نقصان‌پذیرند. به کارگیری آنها رابطه اجتماعی را ابزاری و سرد می‌کند، از دوام اولیه رابطه می‌کاهد؛ و در نتیجه، موجب اضمحلال آن می‌شود. این عناصر اصولاً وسیله‌اند؛ و چنانچه در روابط اجتماعی هدف شوند، نه تنها زندگی اجتماعی افراد جامعه را دچار مخاطره می‌کنند بلکه خود تبدیل به قطب‌هایی خطرناک می‌شوند که در نهایت رو به اضمحلال می‌گذارند، برای مثال، اگر قدرت در روابط اجتماعی هدف شود، نه تنها جامعه را به سردی می‌کشاند بلکه ظلم، ستیز، حرص و طمع را افزایش می‌دهد و هر چه از آن بیشتر استفاده شود - چون مثل عناصر دسته اول افزایش یابنده نیست - طرفدارانش کمتر و در نهایت نابود می‌شود. بنابراین نه تنها این خصوصیات کذایی، وحدت‌بخش و آرامش‌دهنده نیستند، بلکه خود موجب انباشت نابسامانی منسجم‌تر می‌شود. بنابراین؛

- هر چقدر عقل احساسیتر و احساس عقلیتر بشود، تحولات مثبت در جامعه بیشتر خواهد شد؛
- عقل و احساس به منزله دو بال جامعه‌اند و فقدان هر یک از آنها موجب آشفته‌گی جامعه می‌شود؛
- عقل و احساس چنانچه در فرایند تعمیم قرار گیرند، نقش تعادلی خود را ایفا می‌کنند؛

- همبستگی عقل و احساس باعث همبستگی اعضای جامعه می‌شود؛
- اگر جامعه صرفاً عقلی باشد، وضع انباشته‌گی افراد به وجود می‌آید؛

- اگر جامعه صرفاً احساسی باشد، وضع انسجامی پدید می‌آید – البته این وضع بیشتر در گروه‌های خویشاوندی، خاص و محدود رخ می‌دهد؛
- به نظر می‌رسد در نظریهٔ احساس هدف برقراری تعادل بین عقل و عاطفه باشد. (منبع)

روش‌شناسی

این مطالعه از نوعی مفهومی و تبیینی است که با استفاده از روش کتابخانه‌ای و فیش‌برداری از آخرین یافته‌ها و مستندات در خصوص جامعه‌شناسی احساس و همچنین تئوری‌های مربوط به نظم و انتظام در حوزه پلیس و نیروی انتظامی بهره‌برداری شود سپس به تجزیه و تحلیل و مقایسه و تبیین نظریه‌ها پرداخته شده است.

یافته‌های مطالعه

مدل نظری پلیس جامعه‌محور

بنا به نظر نای^۱ (۲۰۰۴:۲۱) اساس قدرت نرم، به راحتی در قالب فرهنگ و نحوه رفتار افراد با یکدیگر در قالبی مشروع و مقبول محسوس است، زیرا کارکرد آن بر ارزش‌ها نهاده شده است.

نای در تکمیل جامعیت و مانع بودن مفهوم قدرت نرم در درجه اول، قدرت نرم را فراتر از تأثیر صرف می‌داند، زیرا تأثیرگذاری از طریق قدرت سخت و نظام‌های تنبیهی نیز به دست می‌آید.

قدرت نرم^۲، وادار کردن یا توانایی به حرکت درآوردن مردم با استدلال است، و در یک حد گسترده‌تر و عمیق‌تر توانایی جذب مردم به نحوی است که اغلب موجب رضایت و تسلیم آنها در برابر خواسته‌ها می‌شود. (Nye, 2002 : 22) و بر این اساس مؤلفه‌های ایجابی پلیس جامعه‌محور با نمودارهای زیر تبیین می‌شود.

1 - Nye
2 - softpower

تعامل اجتماعی		قدرت نرم
	جامعه محوری پلیس	
نظم		تفاهم فرهنگی

نمودار شماره پنج- مؤلفه‌های ایجابی پلیس جامعه محور (Nye, 2002: 22)

قدرت نرم به همراه عناصر باارزشی نظیر تعامل اجتماعی، تفاهم فرهنگی و به کمک نظم و چارچوب منطقی، نتایجی را به وجود می‌آورد که می‌تواند مبنای شناخت معرفتی پلیس جامعه محور باشد و نقشه عملیاتی پلیس را در میدان عمل مشخص کند.

ایدئولوژی		قدرت نرم
	جامعه محوری پلیس	
نظم		آرمان خواهی

(نمودار شماره ۶)، اقتباس؛ Joseph, S. Nye

در نمودار شماره شش، ایدئولوژی و آرمان خواهی دو روی یک سکه‌اند و از عناصر فرهنگ محسوب می‌شوند. از ترکیب عناصر فوق در مجموعه سازمانی پلیس قدرت نرم شکل می‌گیرد و یکی از مأموریت‌های مهم پلیس، ایجاد نظم و انضباط است. جامعه محوری پلیس در یک وجه آن برخورداری از اندیشه‌های ایدئولوژیکی و آرمان خواهی است که با آگاهی و شناخت از مبانی دینی استخراج می‌شوند و راهگشای اندیشه و عمل پلیس خواهد بود.

هنجارهای اجتماعی		قدرت نرم
	جامعه محوری پلیس	
نظم		تقید و تعهد ارزشی

(نمودار شماره ۷)، اقتباس؛ Joseph, S. Nye

چنانچه در نمودار شماره هفت، مشاهده می‌شود هنجارهای اجتماعی به همراه تقید و تعهد ارزشی وجهی دیگر از اندیشه‌های پلیس را نشان می‌دهد که بر بنیان قدرت نرم و نظم استوار است و جامعه‌محوری پلیس در مرکزیت این تفکر می‌تواند الگوی مناسبی برای رفتارهای اجتماعی با مردم باشد و این تعامل بیانگر تولید فرهنگ ارزشی است که نه تنها از اقتدار پلیس نمی‌کاهد بلکه جایگاه پلیس را در جامعه فرهنگی و ارزشی افزایش خواهد داد.

مشارکت مردمی		قدرت نرم
	جامعه‌محوری پلیس	
نظم		نتیجه‌گرایی (در مقابل وظیفه‌گرایی)

(نمودار شماره ۸)، اقتباس؛ پلیس در اجتماعی (۱۳۸۲): ۲۵

در نمودار شماره هشت، مشارکت مردمی و ترکیب آن با نتیجه‌گرایی آمده است. رابرت پیل معتقد است پلیس‌ها مردمند و مردم پلیس هستند (میلر و ام.هس، ۱۳۸۲:۲۵). پلیس به عنوان مدافع حقوق اجتماعی شهروندان، حق مبارزه و برخورد با شهروندان مختلف را بر عهده دارد لیکن این مبارزه و برخورد منحصرأ در سطح جامعه محدود مجرمان و خطاکاران رخ می‌دهد و در مقابل، اکثریت شهروندان با پلیس همگامی و همراهی دارند و حتی با پلیس همکاری می‌کنند. نتیجه‌گرایی در مقابل وظیفه‌گرایی از عناصر رفتاری پلیس جامعه‌محور است که صرفاً براساس مقررات دست و پاگیر و کهنه عمل نمی‌کند بلکه همیشه در حال تغییر و تحول است و عملکرد او برای برطرف کردن نیازهای شهروندان است و به گفته "بیلی" (۱۹۹۱)، اداره امور پلیس جامعه‌گرا، در پی تغییر دادن پلیس از آن چیزی که به عنوان "ارتش اشغالگر" توصیف شده است به یک بخش پذیرفته شده، معمولی و دارای مسئولیت فردی، از جامعه است (میلر و ام.هس: ۱۳۸۲: ۵۵) بنابراین، جامعه‌محوری پلیس در واقع احترام به خواست‌های عمومی جامعه است و براساس نتایج مثبت و در راستای رفع نیازهای

شهروندان ارزیابی می‌شود. در مقابل، مؤلفه‌های سلبی پلیس جامعه‌محور در شکل زیر نشان داده می‌شود.

پیشداوری		قدرت سخت
	نظم سخت پلیس	
کلیشه‌های ذهنی		جانبداری

نمودار شماره نه-مؤلفه‌های سلبی پلیس جامعه محور (میلر و ام.هس: ۱۳۸۲: ۵۵)

نتیجه نمودار شماره نه، رفتارهای غیرهنجار پلیس را نشان می‌دهد که با ترکیب عناصری نظیر پیشداوری^۱، جانبداری^۲، کلیشه‌های ذهنی^۳ و قدرت سخت^۴ به نظم سخت و غیرتعاملی پلیس می‌انجامد که می‌توان عبارت‌های زیر را برای مؤلفه‌های مذکور به کار گرفت.

الف - قدرت سخت: حق تصمیم‌گیری برای شهروندان منحصراً بر عهده پلیس است و سبک آمرانه برای به وجود آوردن نظم از شیوه‌های مرسوم پلیس خواهد بود و قدرت سخت می‌تواند برخورد فیزیکی پلیس را در مواجهه با شهروندان عمومیت دهد و به نحوی دلسردی شهروندان و عدم همکاری مردم با پلیس را موجب شود.

ب - پیشداوری: یک قضاوت منفی که مبتنی بر واقعیت نیست Y یک عقیده منفی، غیرمنطقی از پیش ساخته. پیشداوری‌ها اغلب با دوست نداشتن یک گروه، نژاد یا دین خاص ملازمت دارد (میلر و ام.هس: ۱۳۸۲: ۲۲۷)

ج - جانبداری: جبهه‌گیری و طرفداری از یک ایده یا یک گروه و یا یک فرد و اوج تنفر نسبت به دیگران (ص ۲۲۸).

د - کلیشه‌های ذهنی: همه افراد درون یک گروه خاص را یکسان و فاقد فردیت، تلقی می‌کند فقط به این دلیل که فردی عضو یک گروه خاص است تصور می‌شود که دارای ویژگی‌های معینی است (ص ۲۲۸) به عبارتی دور شدن از واقعیت‌های اجتماعی و قضاوت کورکورانه را به دنبال دارد.

1 - Prejudice
2 - Bias
3 - Stereotyping
4 - Hard power

بحث نتیجه‌گیری

پلیس جامعه‌محور در حوزه ادبیات نظری هنوز از مفهوم‌سازی مناسب برخوردار نیست و مفهومی غیرملموس، سیال و مبهم تلقی می‌شود. پلیس جامعه‌محور دارای دو ریشه تجربی و نظری است که در واقع ترکیب علم و عمل پلیس جامعه‌محور است. ویژگی‌های جامعه جدید عبارت‌اند از: حجم جمعیت رو به فزاینده، میزان تعاملات اجتماعی و میزان توقعات شهروندان.

پلیس جامعه‌محور با قدرت نرم و اقناعی در جامعه جدید از مأموریت‌های پیچیده‌ای برخوردار است. گرچه مفهوم نظم و کشمکش هر دو واقعیت‌های اجتماعی هستند و به عبارتی هر کدام بخشی از واقعیت‌های اجتماعی را تبیین می‌کنند لیکن خواست‌های جامعه می‌تواند با هنجارهای جدید از جمله ترکیب مؤلفه‌هایی نظیر؛ تعامل و تفاهم اجتماعی، ایدئولوژی و آرمان‌خواهی، تقید و تعهد ارزشی، مشارکت مردمی و نتیجه‌گرایی در بستر جدید جامعه شکل بگیرد.

پلیس جامعه‌محور مستلزم تغییر در نگاه به جامعه جدید و کارکردهای پلیس است در ساختار سنتی پلیس، برخورد آمرانه با مردم، سلسله مراتب نظامی و الگوی غیرمشارکتی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است لیکن در مأموریت‌های پلیس جامعه‌محور؛ وفاداری به شهروندان، انسجام اجتماعی، توانمندسازی افراد جامعه، انتظام جمعی، امنیت عمومی و مشارکت اجتماعی تحقق می‌یابد و قدرت پلیس از تأیید عمومی شهروندان و رعایت هنجارهای اجتماعی و فرهنگی که جایگزین مقررات سنتی دست و پاگیر می‌شود، به دست می‌آید و براین اساس پیشداوری‌ها، جانبداری‌ها و کلیشه‌های ذهنی پلیس تبدیل به تعاملات، مشارکت‌های مردمی و همراهی و همدلی‌های مبتنی بر فرهنگ و ارزش‌های دینی و اجتماعی می‌شود.

یکی دیگر از مباحث مهم، مربوط به نظم اجتماعی بود که مؤلفه‌های آن در سطوح مختلف قابل بررسی است. برخی از اندیشمندان، نظم را در چهار سطح مطرح کرده‌اند، نظم طبیعی که در اجتماع طبیعی رخ می‌دهد و از بالاترین مرتبه ساختی نظم برخوردار است و از پیچیدگی کمتری تبعیت می‌کند و از این لحاظ، اجتماع طبیعی منشأ ظهور هنجارهای اجتماعی است. مرتبه دوم نظم متعلق به اجتماع اخلاقی است

و مرتبه سوم نظم به اجتماع سیاسی تعلق دارد و از نظر نوع نظم، بیرونی و متناسب با اهداف جمعی طراحی شده است. همچنین در مرتبه چهارم، نظم اقتصادی است که بیشترین پیچیدگی را به همراه دارد.

اما آنچه در جامعه جدید مطرح است باز تولید نظم براساس هنجارهای فرهنگی و ارزشی جامعه و برخاسته از تعهد و تقید شهروندان است که در چارچوب نظری جامعه شناسی احساس قرار می‌گیرد و بر همین مبنا، راهبردهای پلیس جامعه‌محور شکل می‌گیرد و مأموریت‌های ویژه‌ای با نگاه جدید طراحی می‌شود برخی از این مأموریت‌ها می‌تواند به شرح زیر پیشنهاد می‌گردد:

- تولید احساس آرامش و امنیت در جامعه؛
- حمایت از افراد آسیب‌پذیر (بی‌خانمانان ، کودکان ، زنان بی‌سرپرست و...)
- حل و فصل منازعات اجتماعی؛
- برنامه‌ریزی برای پیشگیری از وقوع جرم؛
- استفاده از قدرت نرم در برخوردهای اجتماعی؛
- تدوین بسته‌های آموزشی برای تعامل بیشتر با شهروندان؛
- آمادگی انتظامی و علمی با موقعیت‌های بحرانی و فوریت‌ها (تصادفات، بلایای طبیعی و...).

منابع:

- ریمون، آرون (۱۳۶۳). مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی، (جلد اول و دوم)، ترجمه باقر پرهام، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- ایروینگ و همکاران (۱۳۷۳). آینده بنیانگذاران جامعه‌شناسی، ترجمه غلامعباس توسلی، تهران: نشر قومس.
- تنهایی، ح.ا. (۱۳۷۱). درآمدی به مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران: نشر مردیز
- چلبی، مسعود (۱۳۷۵). جامعه‌شناسی نظم: تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی، نشر نی.
- چلبی، مسعود (۱۳۷۲). وفاق اجتماعی، فصلنامه نامه علوم اجتماعی، جلد دوم (دوره جدید) شماره ۳، تهران: دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- میلر، لیندا اس و کارن، ام. هس (۱۳۸۲)، پلیس در اجتماع، ترجمه محمدرضا کلهر، تهران: معاونت پژوهش دانشگاه علوم انتظامی.
- هزار جریبی، جعفر و بلندیان، غلامحسین (۱۳۸۵)، درآمدی بر مفهوم‌شناسی آسیب امنیتی، فصلنامه مطالعات دفاعی استراتژیک، سال هفتم، شماره ۲۷، تهران: دانشگاه عالی دفاع ملی.

Averill James, R. (1982), Anger and Aggression, An Essay on Emotion (Springer series in social psychology) Heidelberg Berlin, PP. 6-18

Lehmann Jennifer, M. (1993), Deconstructiong Durkheim, (Apost – Post – Structuralist Critique), Routledge, London and Newyork.

Nye, Joseph, S. (2004) "Soft power: the mens to success in world politics" Book Discussion carneggie council of Ethics and International ffair. P.73

Joseph, S.Nye, (2002) "the paradox of American power: why the world's only super can't Go It Alone" Book Discussion, carnjie.

Gordon Steven, L. (1985), Micro – Sociological theories of emotion, Editors, SN Eisenstadt HJ Helle, Copyright by international Sociological Association.(ISA)